



تحلیل اهلیت کیفری در تحقق مسئولیت نقصان یافته نابالغ زناکار

میترا یازرلو^۱
سحر محمدی^{۲*}
مسعود سلیمانی^۳
کیومرث کلانتری^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

چکیده

زمینه این تحقیق، تحولات حقوقی و اجتماعی در زمینه حقوق کودک و لزوم بازنگری در قوانین مربوط به مسئولیت کیفری نابالغین است. هدف این مقاله، تحلیل مفهوم اهلیت کیفری، بررسی مسئولیت کیفری نابالغین در جرم زنا، تبیین مفهوم مسئولیت نقصان یافته و عوامل مؤثر در آن، و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود قوانین و رویه‌های قضایی است. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی-توصیفی است. بدین معنا که ابتدا با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، قوانین و مقررات مربوطه، از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، و آرای قضایی مرتبط جمع‌آوری شده است. سپس، با استفاده از روش تحلیل حقوقی، به بررسی و تفسیر این منابع پرداخته شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نابالغین به دلیل عدم بلوغ و رشد عقلی کافی، مسئولیت کیفری کامل ندارند. با این حال، در برخی موارد، بسته به قوانین و شرایط خاص، ممکن است مسئولیت نقصان یافته برای آنها در نظر گرفته شود. در این صورت، مجازات آنها نیز تخفیف داده می‌شود و بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی خواهد داشت. عوامل مؤثر در مسئولیت نقصان یافته نابالغین شامل سن، رشد عقلی و روانی، و شرایط محیطی و خانوادگی آنها است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که قوانین و رویه‌های قضایی موجود در زمینه مسئولیت کیفری نابالغین، نیازمند بازنگری و اصلاح است.

واژگان کلیدی: اهلیت کیفری، مسئولیت کیفری، نابالغ، زنا، مسئولیت نقصان یافته.

مقدمه

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
^۲ دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
^۳ دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.
^۴ استاد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)
kalantar@nit.ac.ir

مسئله مسئولیت کیفری نابالغین، به ویژه در جرایم جدی مانند زنا، همواره یکی از چالش‌های مهم نظام‌های حقوقی بوده است. از یک سو، حقوق کودک بر لزوم حمایت از نابالغین و عدم تحمیل مجازات‌های سنگین بر آنها تأکید دارد. کنوانسیون حقوق کودک، به عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حقوق کودک، بر لزوم رعایت مصلحت عالیه کودک در تمام تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات مربوط به کودکان تأکید می‌کند. این کنوانسیون، دولت‌های عضو را موظف می‌کند تا از کودکان در برابر هرگونه خشونت، تبعیض و سوءاستفاده محافظت کنند. از سوی دیگر، جامعه نیز حق دارد در برابر جرایم ارتكابی توسط نابالغین، از جمله زنا، محافظت شود. این جرم، به دلیل آثار مخرب آن بر فرد و جامعه، از جمله جرایم جدی محسوب می‌شود و نیازمند واکنش مناسب از سوی نظام قضایی است. در این میان، مسئله اهلیت کیفری نابالغین و مسئولیت نقصان یافته آنها، به دلیل پیچیدگی‌های خاص خود، نیازمند بررسی دقیق و کارشناسانه است.

اهلیت کیفری، به عنوان یکی از مهم‌ترین مفاهیم در حقوق کیفری، به توانایی شخص در درک ماهیت و آثار رفتار مجرمانه و تحمل مسئولیت آن اشاره دارد. برای تحقق مسئولیت کیفری، شخص باید دارای اهلیت کیفری کامل باشد. این اهلیت، شامل سه عنصر بلوغ، عقل و اختیار است. نابالغین، به دلیل عدم بلوغ و رشد عقلی کافی، فاقد اهلیت کیفری کامل هستند و در نتیجه، مسئولیت کیفری کامل نیز ندارند.

با این حال، در برخی موارد، بسته به قوانین و شرایط خاص، ممکن است مسئولیت نقصان یافته برای نابالغین در نظر گرفته شود. مسئولیت نقصان یافته، به وضعیتی اشاره دارد که شخص به دلیل عوامل خاص، مانند سن، رشد عقلی و روانی، و شرایط محیطی و خانوادگی، مسئولیت کیفری کامل ندارد، اما در عین حال، نمی‌توان او را به طور کامل از مسئولیت مبرا دانست. در این صورت، مجازات نابالغ نیز تخفیف داده می‌شود و بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی خواهد داشت.

در مورد جرم زنا، با توجه به حساسیت و اهمیت آن، قوانین و مقررات خاصی در نظر گرفته شده است. در قانون مجازات اسلامی، زنا به عنوان یکی از جرایم حدی شناخته شده و مجازات‌های سنگینی برای آن تعیین شده است. با این حال، در مورد نابالغین، با توجه به عدم اهلیت کیفری کامل آنها، مجازات‌های تعیین شده برای زنا، تخفیف داده می‌شود و بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی خواهد داشت.

در این مقاله، به بررسی دقیق‌تر مسئله اهلیت کیفری نابالغین در جرم زنا و مسئولیت نقصان یافته آنها پرداخته می‌شود. ابتدا، مفهوم اهلیت کیفری و عناصر آن تبیین می‌شود. سپس، با

بررسی قوانین و مقررات مربوطه، به تحلیل مسئولیت کیفری نابالغین در جرایم مختلف، از جمله زنا، پرداخته می‌شود. در ادامه، به بحث در مورد مسئولیت نقصان یافته و عوامل مؤثر در آن، مانند سن، رشد عقلی و روانی نابالغ، و شرایط محیطی و خانوادگی او پرداخته می‌شود. در نهایت، با ارائه پیشنهادهایی برای بهبود قوانین و رویه‌های قضایی، به تبیین راهکارهای مناسب برای برخورد با این مسئله پیچیده پرداخته می‌شود.

۱- ادبیات تحقیق

مفهوم اهلیت کیفری و عناصر آن

مسئولیت در معنای عام، تعهد فرد نسبت به جبران ضرری است که به دیگری وارد کرده است، خواه این ضرر ناشی از تقصیر شخصی وی باشد یا نتیجه فعالیت او محسوب شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ۶۴۲). در همین راستا، اصطلاح «ضمنان» نیز برای بیان همین مفهوم به کار رفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۲۰۵).

مسئولیت، نوعی التزام و تعهد به انجام یک عمل است. در حوزه حقوق کیفری، این تعهد به پذیرش پیامدهای اعمال مجرمانه تعبیر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، در قوانین کیفری، مجازات به‌عنوان کیفر رفتارهای سرزنش‌آمیز در نظر گرفته می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ۱۳). برخی دیگر، مسئولیت کیفری را نه صرفاً تعهد به پذیرش عواقب افعال مجرمانه، بلکه شایستگی و استحقاق تحمل آن عواقب تعریف کرده‌اند (رحمان‌پور، ۱۳۹۲، ۱۲).

از دیدگاه حقوق کیفری، صرف ارتکاب جرم یا نقض قوانین جزایی، به‌تنهایی برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست. بلکه برای آن که بتوان مرتکب را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش دانست، باید شرایطی محقق شود. قانون مجازات اسلامی در مواد ۱۴۴، ۲۱۷، ۲۹۰، ۴۹۲ و ۵۰۶ این شرایط را مورد اشاره قرار داده است که به شرح زیر است:

تحقق رفتار مجرمانه: این رفتار باید از میل، اراده آگاهانه و توجه مرتکب نشأت گرفته باشد و نحوه تفکر، تصمیم‌گیری و عملکرد او را نشان دهد.

وجود سوء نیت یا تقصیر جزایی: فعل مجرمانه‌ای که با اراده و اختیار مرتکب در دنیای خارج محقق می‌شود، باید ناشی از سوءنیت یا خطای وی باشد.

قابلیت انتساب جرم به مرتکب: برای آن که فردی مسئول شناخته شود، علاوه بر وجود اراده ارتکاب، سوءنیت و تقصیر جزایی، باید میان جرم واقع‌شده و مرتکب آن، قابلیت انتساب وجود داشته باشد.

بنابراین، هر فردی که با آگاهی و قصد، مرتکب جرم می‌شود، لزوماً مسئول تلقی نمی‌گردد، بلکه علاوه بر عناصر فوق، باید از اهلیت قانونی و ویژگی‌های فردی متعارف برخوردار باشد تا بتوان جرم را به او نسبت داد.

در حقوق جزا، انسان زمانی مسئول شناخته می‌شود که فاعل یا سبب وقوع جرم باشد؛ به این معنا که جرم انجام‌شده به او قابل انتساب باشد. بنابراین، مسئولیت کیفری محصول انتساب و قابلیت اسناد است. مراد از قابلیت انتساب آن است که مقام قضایی، با دستیابی به علم و یقین، احراز کند که فرد از حیث رشد جسمانی، توانایی عقلی و اراده، به درجه‌ای از اهلیت رسیده است که بتوان ارتباط علی میان جرم و شخص مرتکب را به‌طور مستدل و مستند اثبات نمود. در حقیقت، مسئولیت کیفری نتیجه مستقیم انتساب جرم به مرتکب آن است و می‌توان آن را در عبارتی کوتاه، به «قابلیت انتساب و اسناد عمل مجرمانه» تعبیر کرد (محقق هرچقان، ۱۳۹۰، ۶۶).

برای تحقق عنصر مادی جرم، کافی است که فرد به‌عنوان یک انسان مستقل متولد شده و هویتی جدا از مادر خود داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر، صرف تولد و کسب وجود مستقل، فرد را از نظر مادی دارای اهلیت ارتکاب جرم می‌کند. از سوی دیگر، زمانی که فرد به مرحله‌ای برسد که بتواند رکن روانی جرم را نیز تحقق بخشد، رفتار او می‌تواند واجد وصف مجرمانه گردد. این توانایی را اهلیت جنایی می‌نامند.

اهلیت جنایی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن، فرد نه‌تنها عنصر مادی جرم را محقق می‌سازد، بلکه از قابلیت درک و قصد ارتکاب جرم نیز برخوردار است. در چنین شرایطی، جرم به‌عنوان یک واقعیت خارجی که بر دو عنصر مادی و روانی استوار است، به‌طور کامل از سوی او شکل می‌گیرد.

این مفهوم به سطحی از رشد عقلانی اشاره دارد که در آن، فرد قادر است ماهیت اعمال خود را تشخیص دهد و رابطه علی میان رفتار و پیامدهای آن را درک کند. تنها هنگامی که شخص بتواند عمل خود را بشناسد و پیوند آن را با نتایجش دریابد، می‌تواند پیامدهای آن را تصور کرده و قصد مجرمانه را در ذهن خود شکل دهد. بدین ترتیب، رکن روانی جرم تحقق یافته و فرد مشمول قواعد کیفری می‌شود. در چنین شرایطی، می‌توان او را به‌عنوان مجرم مورد خطاب قرار داد. (محمد عوض، ۱۹۹۴، ۴۱۲)

اهلیت کیفری را می‌توان حالتی روانی دانست که فرد، پس از عبور از مرحله‌ای که در آن قادر به ایجاد قصد مجرمانه است و می‌توان او را مجرم نامید، به سطحی از رشد عقلانی دست

می‌یابد که توانایی درک ارزش اجتماعی اعمال خود را پیدا می‌کند. این مرحله که با ورود فرد به مرحله تمییز همراه است، موجب می‌شود که او اهلیت تحمل مجازات را نیز به دست آورد. از این رو، اهلیت کیفری ارتباط مستقیمی با مسئولیت کیفری دارد، اما علی‌رغم اهمیت شناخت دقیق آن، بسیاری از قوانین کیفری نه تنها به تعریف صریح آن نپرداخته‌اند، بلکه تحلیل ارکان آن را نیز مغفول گذاشته‌اند. این قوانین عمدتاً در چارچوب ساختار سنتی حقوق جزا، صرفاً از طریق احصای عوامل رافع مسئولیت کیفری و علل اباحه، حدود و ثغور این مفهوم را مشخص کرده‌اند. در این راستا، قانون‌گذاران تلاش کرده‌اند که وضعیت روانی افراد را در قالب تقسیم‌بندی‌های کلیشه‌ای و عینی نظیر «دیوانگان» و «صغار» بررسی کنند، تقسیماتی که بر معیارهای بیرونی استوار است (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ۱۶). قانون مجازات اسلامی نیز از همین رویکرد تبعیت کرده و طفولیت و جنون را عوامل رافع مسئولیت کیفری قلمداد کرده است. در حقوق جزای معاصر، هدف از اعمال مجازات، صرفاً مجازات فردی که مرتکب جرم شده، نیست؛ بلکه کیفر تنها زمانی بر یک فرد تحمیل می‌شود که رفتار مجرمانه به او قابل انتساب باشد. این انتساب نیز زمانی تحقق می‌یابد که عمل ارتكابی از آگاهی و اراده آزاد فرد نشأت گرفته باشد. (نجیب حسنی، ۱۹۹۸، ج ۱، ۶۱) بنابراین، پیش‌فرض اساسی برای ورود به قلمرو مسئولیت کیفری، انسان بودن فرد است؛ اصلی که در تمامی نظام‌های حقوقی معاصر به‌عنوان قاعده‌ای نانوشته مورد اتفاق نظر قرار گرفته است.

در حقوق کیفری، ادراک و اراده آزاد دو رکن اساسی تشکیل‌دهنده مسئولیت کیفری هستند. اما بررسی دقیق رابطه میان ادراک و اختیار نشان می‌دهد که اختیار خود، محصول ادراک است. از این رو، ادراک را می‌توان محور اصلی در تحلیل اهلیت کیفری دانست. به عبارت دیگر، اگر اختیار (اراده آزاد) را عمیق‌تر بررسی کنیم، مشخص می‌شود که اراده به‌عنوان عاملی درونی، از دو طریق محدود می‌شود:

۱. ضعف در ادراک که باعث می‌شود فرد نتواند به درستی گزینه‌های مختلف را بشناسد و بین آنها انتخاب کند.

۲. فشارهای محیطی که می‌تواند فیزیکی، روانی، ناشی از انسان‌های دیگر یا اوضاع و احوال خاص باشد.

بر این اساس، اختیار در وهله نخست، از وجود ادراک و سپس از نبود فشارهای محیطی ناشی می‌شود. این امر نشان می‌دهد که ادراک و اختیار را نمی‌توان در عرض یکدیگر قرار داد؛ زیرا اگر عدم اختیار ناشی از ضعف یا فقدان ادراک باشد، با توجه به جایگاه علی ادراک، این موضوع ذیل

مفهوم ادراک قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، نبود فشارهای محیطی، اگرچه شرط ضروری برای اعمال مجازات است، اما به‌تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان عاملی برای تحقق اهلیت کیفری در نظر گرفته شود. نتیجه آن‌دکه، در بحث اهلیت کیفری، آنچه اهمیت دارد و باید مورد بررسی قرار گیرد، تنها "ادراک" است. (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ۱۷۲)

همان‌گونه که اشاره شد، ادراک به درجه‌ای از رشد عقلانی اطلاق می‌شود که فرد را در برابر اعمال جنایی خود مسئول می‌سازد. به عبارت دیگر، ادراک مرحله‌ای از تکامل ذهنی است که در آن، مؤاخذه کیفری فرد از منظر عقل، ناپسند (قبیح) تلقی نمی‌شود و خردمندان (عقلا)، مجازات او را ناعادلانه نمی‌دانند. از این رو، ادراک، به عنوان تنها عامل تعیین‌کننده اهلیت کیفری، جوهره و مبنای مسئولیت کیفری محسوب می‌شود.

با بررسی متون مختلف حقوقی، می‌توان ادراک را در دو مفهوم انتزاعی و عینی تحلیل کرد: ادراک در مفهوم انتزاعی: قدرت عقلانی‌ای است که فرد به‌واسطه آن می‌تواند نسبت به خود و محیط پیرامونش آگاهی کسب کند.

ادراک در مفهوم عینی: عبارت است از داشتن آگاهی بالفعل نسبت به امور. آنچه در احراز اهلیت کیفری اهمیت دارد، قدرت فرد در دریافت آگاهی (قوه ادراک) است، نه داشتن آگاهی بالفعل. به عبارت دیگر، ادراک در این معنا، صرفاً به معنای توانایی شناخت است و نه لزوماً تحقق آن شناخت در عمل. در این راستا، ادراک به مفهوم قابلیت بالقوه برای تحصیل دانش و آگاهی است، نه ضرورتاً داشتن علم بالفعل. بنابراین، ثبوت قدرت شناخت، لزوماً به معنای تحقق شناخت در فرد نخواهد بود. (عوض محمدعوض، ۱۹۹۴، ۴۷۵)

عناصر اهلیت کیفری

برای تحقق اهلیت کیفری، شخص باید دارای سه عنصر اساسی باشد: بلوغ، عقل و اختیار. فقدان هر یک از این عناصر، می‌تواند منجر به عدم تحقق اهلیت کیفری و در نتیجه، عدم مسئولیت کیفری شود.

- بلوغ

در فقه و حقوق موضوعه، بلوغ به مرحله‌ای از رشد جسمانی دختر و پسر گفته می‌شود که در آن، سیستم تولیدمثل آنها تکامل یافته و آمادگی برای باروری پیدا می‌کنند. این مرحله با نشانه‌ها و علائم مشخصی همراه است. علائم بلوغ در پسران شامل رویش موی زبر در ناحیه عانه، رشد موی صورت، احتلام (خروج منی) و رسیدن به سن ۱۵ سال تمام قمری است. علائم بلوغ در

دختران نیز عبارت‌اند از: قاعدگی، امکان بارداری، و رسیدن به ۹ سال تمام قمری.^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ۱۱۳) در همین راستا قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در ماده ۱ طفل را هر فردی که به سن بلوغ شرعی نرسیده و نوجوان را هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده دانسته است.

اما نویسنده با تعیین دقیق سن و سال برای بلوغ با توجه به تحولات اجتماعی و علمی و حتی اقلیمی، مخالف می‌باشد. بلوغ دارای نشانه‌هایی است که تا بروز ننمایند و احراز صورت نپذیرد اتفاق نمی‌افتد حتی این که دختر یا پسر به سن مشخص قانونی هم رسیده باشد. کما این که در کشور ما، عمدتاً دختران در سن ۱۳ تا ۱۴ سالگی بالغ می‌شوند.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی صانعی سن بلوغ را برای دخترانی که بعد از ۹ سال علائم طبیعی بلوغ؛ مثل دیدن خون حیض یا روئیدن موی خشن بالای عورت زنانگی را ندارند، ۱۳ سال قمری اعلام کرده بودند.

صاحب جواهر در کتاب «جواهر» و در قسمت کتاب‌الحجر، می‌فرماید که بلوغ در لغت به معنی ادراک است و مراد از آن رسیدن به حد ازدواج به سبب تشکیل منی در بدن و تحریک شهوت و آمادگی برای نزدیکی است بنابراین بلوغ، یک کمال طبیعی برای انسان است که به وسیله آن نسل بشر باقی می‌ماند و عقل تقویت یافته و آن حال رسیدن اطفال به حد زنان و مردان است. در ادامه می‌فرماید: پس بلوغ از امور طبیعی معروف در نزد عرف است و از موضوعات مخترعه شرعی نیست تا شناخت آن نیاز به بیان شرعی باشد. (نجفی، ۱۳۷۴، ۴/۲۶) علیهذا همسویی با نظر قانونگذار چندان منطقی به نظر نمی‌رسد و عرف عامه مردم و جامعه فرهیختگان و تحصیل‌کردگان آن را نمی‌پذیرند.

تعیین عناصر عقل، اختیار و آگاهی از حرمت شرعی به‌عنوان شروط اجرای مجازات، بیانگر آن است که از منظر فقهاء، ادراک، اراده و شناخت حکم شرعی، از ارکان اساسی مسئولیت کیفری به شمار می‌روند. در این میان، ذکر بلوغ در کنار این سه عنصر، بیشتر جنبه‌ای سلبی داشته و بر فقدان مسئولیت کیفری در صورت عدم تحقق آن دلالت دارد. (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ۵۵)

با بررسی متون فقهی، می‌توان به نتیجه‌ای مشابه دست یافت؛ به این معنا که پس از اشاره به این سه عنصر، وضعیت افرادی که فاقد یکی یا تمامی این شرایط هستند مورد بررسی قرار

^۱ ماده ۱۴۷ ق.م.ا: سن بلوغ، در دختران و پسران، به ترتیب نه و پانزده سال تمام قمری است.

می‌گیرد و در نهایت، مسئولیت کیفری از آن‌ها سلب می‌شود. در حقیقت، منظور آن است که حتی اگر فرد از نظر عقل، اختیار و علم به حرمت، شرایط لازم را داشته باشد، اما هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد، مسئولیت کیفری بر او بار نخواهد شد. از این دیدگاه، شرط بودن بلوغ برای مسئولیت کیفری بدین معناست که صرف برخورداری از ادراک، آگاهی و اختیار برای تحقق مسئولیت کیفری کافی نیست، بلکه این عناصر باید به سطح و درجه‌ای مشخص از کمال رسیده باشند تا فرد مشمول مسئولیت کیفری کامل گردد. لیکن مسئولیت انتسابی، نسبی بوده و در تعیین کیفر می‌تواند موجبات تخفیف را برای بزهکار به همراه داشته باشد.

- عقل

در تعریف عقل آمده است: «العقل ما یكون به التفكير والاستدلال و ما به یتیمز الحسن من القبیح و الخیر من الشر و الحق من الباطل»: عقل نیرویی است که درک و فهم اشیا به وسیله آن است و به کمک آن حسن از قبیح و نیکی از بدی و حق از باطل تشخیص داده می‌شود. (ابوحیب، ۱۹۹۳، ۲۵۹؛ فتح‌الله، ۱۴۰۵، ق، ۲۹۴)

قانونگذار ایران تعریف درستی از عقل ارایه نداده است اما شاید بتوان با برداشت مخالف از ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر این که: «هر گاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد». به مفهوم عقل رسید.

مسلماً عاقل در مقابل مجنون قرار می‌گیرد و به معنای برخورداری فرد از سلامت عقل است. در هیچ یک از متون قانونی عاقل یا برخورداری از عقل را قانونگذار تعریف نکرده است و صرفاً به تعریف واژه مجنون و اختلال روانی پرداخته است.

شهید ثانی در بیان صفات قاضی که در عبارت «و لابدّ من إكمال، إلّا فی قاضی التحکیم» مد نظر شهید اول بوده لفظ کمال را عقل و بلوغ و حلال‌زادگی دانسته است. (شهیدثانی، ۱۳۸۴، ۴۸۹/۱) روشن است که منظور این فقیه عالم از لفظ کمال در اینجا بلوغ و عقل بوده است.

- اختیار

این قید در ماده ۱۴۰ ق.م.ا مورد اشاره قانونگذار قرار گرفته است. عواملی که اختیار را زائل می‌کنند؛ اجبار و اکراه هستند که از موانع احراز مسئولیت کیفری به شمار می‌روند. ماده ۱۵۱ ق.م.ا در رابطه با اکراه چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی در اثر اکراه غیرقابل تحمل، مرتکب

رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد در جرائم موجب تعزیر اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرائم حد و قصاص طبق مقررات مربوط عمل خواهد شد.»

با وجود اینکه مقنن در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی تنها به اکراه اشاره کرده است، اما در صورتی که اجبار منجر به زوال اراده و اختیار شود، مانع تحقق مسئولیت کیفری خواهد بود. اکراه به معنای وادار ساختن فرد به انجام یا ترک عملی است که از آن ناخشنود است؛ در این حالت، هرچند رضایت فرد سلب شده، اما اراده او همچنان باقی است. در مقابل، اجبار حالتی است که شخص بدون اختیار به انجام یا ترک عملی وادار می‌شود، به گونه‌ای که نه‌تنها رضایت، بلکه قصد و اراده نیز از او سلب می‌شود. (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ۲/۲۲۱)

ماده ۳۷۵ ق.م.ا اکراه در قتل را مجوز قتل دیگری ندانسته و مرتکب را مستحق کیفر قصاص اعلام نموده است. البته تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر اذعان می‌دارد در صورتی که اکراه‌شونده طفل ممیز باشد، عاقله او محکوم به پرداخت دیه مقتول می‌گردند. و متقابلاً ماده ۳۷۷ اکراه در جنایت مادون نفس را موجب قصاص اکراه‌کننده دانسته است.

- قصد

قانونگذار در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است که یکی از شرایط اساسی برای تحقق مسئولیت کیفری، وجود قصد مجرمانه در ارتکاب جرم است. به این معنا که برای انتساب مسئولیت کیفری به فرد، باید قصد مجرمانه او در رفتار ارتكابی احراز شود. به طور کلی، قصد مجرمانه که به عنصر روانی جرم مربوط می‌شود، به معنای اندیشه و تصمیم ارتکاب بزه همراه با اراده، آگاهی و توجه است. بنابراین، اگر مشخص شود که رفتار طفل یا نوجوان فاقد قصد مجرمانه بوده و صرفاً ناشی از سهو یا بی‌احتیاطی است، این امر می‌تواند در میزان مسئولیت کیفری، نتیجه عمل مجرمانه و نوع مجازات او تأثیرگذار باشد.

ارتباط بین اهلیت کیفری و مسئولیت کیفری

اهلیت کیفری، شرط لازم برای تحقق مسئولیت کیفری است. به عبارت دیگر، تا زمانی که شخص، دارای اهلیت کیفری کامل نباشد، نمی‌توان او را به دلیل ارتکاب جرم، مسئول و مستحق مجازات دانست.

مسئولیت کیفری، به معنای پاسخگویی شخص در برابر قانون، به دلیل ارتکاب جرم است. مسئولیت کیفری، شامل دو بخش است: مسئولیت جزایی و مسئولیت مدنی.

* مسئولیت جزایی: به معنای تحمل مجازات تعیین شده برای جرم ارتكابی است.

* مسئولیت مدنی: به معنای جبران خسارت وارده به بزه‌دیده است.

تعریف زنا در فقه و قانون مجازات اسلامی

در فقه اسلامی، زنا به معنای جماع مرد و زنی است که بین آن‌ها علقه زوجیت وجود ندارد و عمل آن‌ها از موارد وطی به شبهه نیست. این تعریف در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی نیز آمده است: «زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آن‌ها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.» همچنین، تبصره ۱ این ماده بیان می‌کند: «جماع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در قُبُل یا دُبُر زن محقق می‌شود.» در این تعریف، قانونگذار هیچ اشاره‌ای به برخورداری مرد و زن از شرایط مسئولیت نکرده است. بنابراین حتی در صورت ارتکاب جماع توسط دو مجنون یا نابالغ یا مست، زنا محقق است و این صفات عارضی فقط در انتساب مسئولیت می‌توانند موثر باشند. چندان که فقها نیز بلوغ را در زمره شرایط ثبوت زنا عنوان کرده‌اند. (خمينی، ۱۳۷۸: ۱۷۵)

برای تحقق رفتار مجرمانه زنا، شرایطی مانند عقل، اختیار و آگاهی به حرمت عمل ضروری است اما به استناد تبصره ۲ ماده ۲۲۱ ق.م.ا. بلوغ در تحقق آن شرط نیست بلکه در صورتی که طرفین یا یکی از آن دو نابالغ باشد، زنا محقق است لیکن فرد نابالغ از مسئولیت کیفری نقصان یافته برخوردار می‌گردد. بدین نحو که مجازات‌های مقرر برای جرم زنا بر وی تحمیل نشده بلکه با رعایت سن وی در زمان ارتکاب جرم زنا، یکی از اقدامات تأمینی مقرر در تبصره ۲ ماده ۸۸ ق.م.ا. تعیین می‌گردد.

اهلیت تحمل کیفر

مسئولیت کیفری در واقع، ناظر بر احراز اهلیت تحمل کیفر است و از این رو، عمدتاً بر کارکرد دوم قاعده جنایی متمرکز است. این امر موجب شده که نسبت میان مخاطب بخش اول قاعده جنایی (که مرتکب جرم شده است) و فرد دارای اهلیت کیفری (که قابلیت تحمل مجازات را دارد) در برخی مباحث مبهم بماند.

اهلیت کیفری به مرحله‌ای از رشد عقلانی اطلاق می‌شود که فرد در آن، به ادراک و تمییز دست می‌یابد و توانایی درک ارزش اجتماعی (حسن و قبح) رفتار خود را پیدا می‌کند. (محمد

عوض، ۱۹۹۴، ۴۳۹) بدین ترتیب، فرد قادر خواهد بود میزان ضرر یا خطر ناشی از رفتار خود نسبت به حقوق دیگران را تشخیص دهد و همچنین میزان موافقت یا مخالفت این رفتار را با ضرورت‌های زندگی اجتماعی درک کند.

اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا صرف ورود فرد به مرحله تمییز، به این معنا است که او، صرف‌نظر از سن و سال، مستحق تحمل هر گونه مجازاتی خواهد بود؟ با توجه به اینکه قانون‌گذار، بلوغ را یکی از شرایط لازم برای تحمل کیفر قرار داده است، پاسخ این پرسش فی‌الجملة منفی خواهد بود. علاوه بر این، اگر بپذیریم که در نظام حقوق مدنی، بلوغ ملازم با رشد در نظر گرفته شده است، در آن صورت ناگزیر خواهیم بود که عنصر "رشد" را نیز در تعامل افراد با قاعده جنایی، مؤثر بدانیم.

به عبارت دیگر، صرف رسیدن فرد به مرحله تمییز و درک حسن و قبح اعمال خود، به تنهایی برای پذیرش مسئولیت کیفری و تحمیل مجازات کافی نخواهد بود؛ بلکه شرط بلوغ، که از سوی قانون‌گذار مقرر شده است، باید به عنوان معیاری تکمیلی در کنار ادراک مورد توجه قرار گیرد. با توجه به مباحث پیش گفته، می‌توان بیان داشت که هر انسانی از حیث مادی قابلیت ارتکاب جرم را دارد. با این حال، تا زمانی که فرد به درک کامل از رکن روانی جرم نرسیده باشد، نمی‌توان او را مشمول تکالیف قانونی دانست؛ زیرا در چنین شرایطی نه شایستگی دریافت خطاب قانونی را دارد و نه می‌توان او را دارای صلاحیت ارتکاب جرم دانست. بر این اساس، در حوزه حقوق کیفری، سه سطح از توانایی ادراکی مطرح می‌شود:

درک رابطه علیت: توانایی تشخیص پیوند میان یک عمل و پیامدهای ناشی از آن؛
درک ارزش‌های اخلاقی (حسن و قبح): توانایی تمییز میان رفتارهای پسندیده و ناپسند از منظر اخلاق و اجتماع؛

درک مصلحت (سود و زیان): قدرت ارزیابی آثار و پیامدهای عملی که فرد انجام می‌دهد.
بر پایه این سه سطح ادراک، می‌توان وضعیت افراد را در مواجهه با قواعد کیفری در دو مرحله متمایز بررسی کرد:

مرحله‌ای که فرد اساساً صلاحیت دریافت خطاب جنایی را ندارد؛
مرحله‌ای که فرد، با دستیابی به درک رابطه علیت و مفاهیم خطاب قانونی، توانایی پذیرش بخش نخست قاعده جنایی را پیدا می‌کند.

به این ترتیب، این دو مرحله را می‌توان به ترتیب دوره غیرجنایی و دوره جنایی نام‌گذاری کرد.

دوره جنایی خود می‌تواند با توجه به رسیدن فرد به درجه تشخیص حسن و قبح (ارزش) به دو مقطع تقسیم شود:

مقطع اول: فرد به‌رغم داشتن اهلیت جنایی، هنوز ارزش اجتماعی رفتار خود را نمی‌داند و از این رو فاقد اهلیت کیفری است. در این مرحله، بخش دوم قاعده جنایی درباره او اعمال نمی‌شود (مقطع غیر کیفری).

مقطع دوم: فرد به اهلیت کیفری دست می‌یابد و از این رو در این مقطع می‌توان از مسئولیت کیفری او سخن گفت.

مقطع غیر کیفری خود می‌تواند با توجه به تدریجی بودن سیر رشد عقلانی فرد به دو مرحله کوچکتر تقسیم شود:

مرحله آموزشی: در این مرحله، فرد هنجارهای اجتماعی از طریق برنامه‌های آموزشی می‌آموزد.

مرحله پیش کیفری: در این مرحله، پاسخ‌های تربیتی و آموزشی در برابر تخلفات از این هنجارها در نظر گرفته می‌شود و به تدریج فرد برای پاسخگویی به اعمال خود آماده می‌شود.

مقطع کیفری نیز با در نظر گرفتن میزان تکامل عقلانی فرد و توانایی تشخیص مصلحت (سود و زیان) تا رسیدن به بزرگسالی، به دو مرحله قابل تفکیک است:

مرحله مسئولیت کیفری نسبی: در این دوره، هرچند فرد از نظر قانونی دارای اهلیت کیفری است، اما به دلیل نرسیدن به رشد کامل عقلانی، مجازات‌های او با تخفیف همراه خواهد بود.

مرحله مسئولیت کیفری کامل: در این مرحله، فرد به بلوغ عقلی و قانونی دست یافته و به همین دلیل، تمامی مجازات‌های مقرر در قانون بدون تخفیف درباره او اعمال می‌شود. این تقسیمات را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

مقاطع مختلف مسئولیت کیفری

- حالت عدم مسئولیت
- حالت مسئولیت نسبی
- حالت مسئولیت تام

لازم به ذکر است که دوره‌ها، مقاطع و مراحل پیش‌تر بیان‌شده، به‌طور کلی مسیر رشد عقلانی یک انسان طبیعی را ترسیم می‌کند. این مسیر برای فردی است که بدون هیچ‌گونه ضعف یا اختلال در قوای ادراکی خود، به‌طور طبیعی مراحل تکامل عقلانی را طی می‌کند. اما در عمل با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که فرد به‌واسطه آسیب‌ها و اختلالات دوران جنینی و کودکی، به‌رغم افزایش سن، همچنان در مراحل پایین‌تر رشد عقلانی باقی مانده است. بنابراین، در بررسی این مسئله، به‌جای تکیه بر جدول زمانی رشد، لازم است که وضعیت روانی فرد را در نظر بگیریم. از این‌رو، در این بحث از واژه «حالت» در عناوین مختلف برای بررسی درجات مختلف مسئولیت کیفری استفاده شده است.

– حالت عدم مسئولیت

در چنین شرایطی، فرد به دلیل نداشتن قوه تمیز که می‌تواند ناشی از صغر سن یا اختلالات ذهنی همچون جنون و عته باشد قادر به تشخیص درستی و نادرستی اعمال خود نخواهد بود. اگرچه در بسیاری از موارد از لحاظ حقوقی واجد قابلیت ارتکاب جرم محسوب می‌شود، اما نقص در توانایی ادراکی او مانعی در مسیر اعمال مجازات‌های کیفری خواهد بود. از همین رو، این دسته از افراد، به‌ویژه کودکانی که به دلیل صغر سن فاقد مسئولیت کیفری شناخته می‌شوند، تحت برنامه‌های آموزشی و اصلاحی قرار می‌گیرند. با نزدیک شدن به مرحله تمیز و احراز اهلیت کیفری، می‌توان این افراد را در معرض واکنش‌های اجتماعی و تربیتی قرار داد تا ضمن عبور از این تجربه، برای ورود به عرصه مسئولیت کیفری آماده شوند.

حالت عدم مسئولیت در قوانین کیفری غالباً تحت عناوینی همچون صغر، جنون و عته، که به‌عنوان عوامل رافع مسئولیت شناخته می‌شوند، بررسی می‌گردد. در این میان، صغر مفهومی سنی دارد، حال آن که جنون و عته بر اختلالات دماغی دلالت دارند و به محدوده سنی خاصی منحصر نمی‌شوند. بر این اساس، هرچند کودک به دلیل کمی سن، از درک کامل و ادراکی بالغ برخوردار نیست، اما مادامی که سلامت عقلی دارد، عاقل محسوب می‌شود.

به همین دلیل، برخی فقها، از جمله محقق حلی در کتاب شرایع، شرط تحمل کیفر را در برخورداری از کمال عقل (تمیز) دانسته‌اند. از سوی دیگر، هر یک از این عناوین (صغر، جنون و عته) خود دارای مراتب و درجاتی هستند که به اشکال گوناگون نمود پیدا می‌کنند. قانونگذار نیز با اذعان به وجود این مراتب مقرر داشته است که: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی باشد، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز گردد، مجنون محسوب شده و مسئولیت

کیفری نخواهد داشت.» (ماده ۱۴۹ ق.م.ا). این حالت خود بر دو بخش تقسیم می‌شود که ذیلاً به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- وضعیت غیرجنائی

فقها بر این باورند که تعلق ابتدایی تکلیف به فردی که توان درک خطاب را ندارد، نادرست است. شهید ثانی معتقد است که مکلف باید از درجه‌ای از عقلانیت برخوردار باشد که بتواند خطاب را درک کند، زیرا اساس تکلیف بر اطاعت و امتثال است و این دو، جز با فهم تکلیف امکان‌پذیر نیست. بر همین مبنا، تکلیف فردی که قادر به فهم خطاب نیست، از آن جهت که تکلیف به محال محسوب می‌شود، ناممکن خواهد بود (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ۶۸). هر خطایی متضمن نوعی الزام به فهم است و از این رو، نمی‌توان از فردی که اساساً توان درک ندارد، انتظار درک خطاب را داشت. چنانچه فهم خطاب را نوعی «وسع» در نظر بگیریم، فقدان آن موجب می‌شود که تکلیف بر چنین فردی، خارج از توان او بوده و در نتیجه، مشمول قاعده قرآنی «لا تکلف نفس الا وسعها» (بقره، ۲۳۳) قرار گیرد. در چنین شرایطی، نه تنها در قبال تکالیف جزایی مسئولیتی بر او متصور نیست، بلکه الزام او به تکالیف کیفری نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. این وضعیت ممکن است ناشی از جنون، اختلالات روانی یا عقب‌ماندگی ذهنی باشد و یا به علت کمی سن و فقدان رشد شناختی کافی رخ دهد. فردی که توان درک خطاب را ندارد، از فهم مفاهیم انتزاعی همچون علیت نیز ناتوان خواهد بود و در نتیجه، اعمال او فاقد وصف مجرمانه تلقی می‌شود (غزالی، ۱۹۹۵، ص ۹۸).

صرفاً توانایی درک خطاب قانونی، موجب شمول قواعد حقوق کیفری بر فرد نمی‌شود؛ چراکه اگر شخص قادر به تشخیص رابطه میان افعال، اشیا و پیامدهای آن‌ها نباشد، در واقع نسبت به ماهیت رفتار خود نیز ناآگاه خواهد بود. در چنین وضعیتی، حتی اگر توانایی فهم امر و نهی قانونی را داشته باشد، نمی‌توان او را از منظر کیفری مسئول دانست. علت این امر آن است که چنین فردی فاقد سطح ادراکی لازم برای شکل‌گیری رکن روانی جرم است و در نتیجه، عملی که مرتکب می‌شود، نسبت به خود او فاقد وصف مجرمانه خواهد بود.

برخی از مواد قانونی نیز به این ضعف روانی در اطفال و مجانین توجه داشته‌اند. برای نمونه، ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، جنایات ارتكابی توسط صغیر و مجنون را خطای محض قلمداد کرده است. قانونگذار با این حکم، ناتوانی ذهنی این افراد را در ایجاد قصد مجرمانه پذیرفته و رفتار آن‌ها را، حتی در صورت انطباق با ضوابط جنایات عمدی یا شبه‌عمدی، از منظر روانی در

حد خطای محض تنزل داده است. به همین ترتیب، تبصره ۲ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز ارتکاب سرقت حدی توسط دیوانه یا طفل غیرممیز را در حکم مباشرت دانسته و آنان را به منزله ابزار و وسیله فاقد ادراک روانی لازم برای تحقق جرم معرفی کرده است. در چنین سطحی از ادراک، هرچند فرد توانایی فهم خطاب را دارد، اما فقدان رکن روانی (قصد مجرمانه) مانع از آن است که عقلا رفتار او را مستحق تحسین یا تقبیح بدانند. در نتیجه، اعمال واکنش کیفری علیه چنین فردی، نه از منظر عقلی موجه خواهد بود و نه کارایی خواهد داشت. نکته مهم آن است که این فرد، با وجود درک خطاب، به احتمال زیاد نمی‌تواند فهمی روشن از قانون یا اقتدار حاکمیتی داشته باشد، و همین مسئله، مبنای دیگری بر عدم مسئولیت کیفری او خواهد بود.

۲- وضعیت غیر کیفری

میان انجام عمل مجرمانه و تحمیل مجازات، همواره رابطه‌ای ضروری برقرار نیست، چراکه مسئولیت کیفری تعهدی سنگین است که همه افراد توانایی پذیرش آن را ندارند. بنابراین، ممکن است فردی با وجود ارتکاب رفتار مجرمانه، مشمول مجازات نشود (محمدعوض، ۱۹۹۴، ۴۳۸). در این دسته از موارد، فرد از درک خطاب قانونی و داشتن قصد مجرمانه برخوردار است اما به دلیل فقدان شرایط لازم، نمی‌توان او را مستوجب کیفر دانست. برخی از پژوهشگران این وضعیت را قصر (کوتاهی در ادراک) نامیده‌اند (نجیب حسنی، ۱۹۹۸، ج ۱، ۶۷۷-۶۷۸) و نابالغ ممیز را در حوزه مسئولیت کیفری تحت عنوان صغر مورد بررسی قرار داده‌اند.

ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی اعلام می‌کند که افراد نابالغ فاقد مسئولیت کیفری هستند. به این ترتیب، قانونگذار از یک سو رفتار طفل را جرم محسوب کرده و از سوی دیگر، به دلیل نابالغ بودن، او را از شمول مجازات خارج ساخته است. تبصره این ماده، با استفاده از اصطلاح اطفال بزهکار، عنوان مجرم را درباره آن‌ها تأیید کرده، اما مجازات را در قبال آنان اعمال‌ناپذیر دانسته است. به همین ترتیب، ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی نیز با اشاره به جنون در هنگام ارتکاب جرم، وضعیت مشابهی را برای مجانین ترسیم کرده است.

در فقه اسلامی، حدیث رفع (وسائل الشیعه، الباب ۴ من ابواب مقدمه العبادات، الحدیث ۱۰) یکی از مهم‌ترین مستندات فقهی برای عدم مسئولیت کیفری اطفال و مجانین به شمار می‌آید. این حدیث تنها به رفع قلم مؤاخذه از این افراد اشاره دارد. همچنین، در روایتی از امام علی (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: «رفع القلم عن المجنون حتی یفیک و انھا مغلوبه علی عقلها و نفسها» (وسائل الشیعه، الباب ۸ من ابواب مقدمات الحدود، الحدیث ۲). (حرعاملی، ۱۳۷۲)

بنابراین، منابع فقهی نیز بر این اصل تأکید دارند که صغار و مجانین، به دلیل عدم ادراک و فقدان اختیار، مشمول مجازات نمی‌شوند (مرعشی، بی‌تا، ۱۳ و ۱۷). بر خلاف حقوق ایران، برخی از نظام‌های کیفری مانند کشورهای عربی، عُتّه (عقب‌ماندگی ذهنی) را نیز در کنار صغر و جنون، از عوامل رافع مسئولیت دانسته‌اند. قانونگذار ایران به صورت صریح به این موضوع نپرداخته است. عتّه حالتی است که فرد، بدون آنکه در عرف دیوانه محسوب شود، به دلیل ضعف قوای عقلانی، توانایی درک مفاهیمی همچون امر و نهی، حسن و قبح را ندارد (مرعشی، بی‌تا، ص ۱۳ و ۵۵). با این حال، برخی از حقوق‌دانان عُتّه را نه به عنوان عامل رفع مسئولیت، بلکه به عنوان دلیلی برای تخفیف کیفر قلمداد کرده‌اند (نجیب حسنی، ۱۹۹۸، ج ۱، ۷۵۸). با این حال، در روایتی از امام جعفر صادق (ع)، عنوان معتوه صراحتاً به کار رفته و در حکم مجنون دانسته شده است (وسائل الشیعه، الباب ۱۱ من ابواب حدالزنا، الحدیث ۲). این موضوع نشان می‌دهد که در فقه شیعه، معتوه همانند مجنون، فاقد مسئولیت کیفری در نظر گرفته می‌شود. در قوانین کیفری برخی کشورها، مانند فرانسه و لبنان، ضعف عقلانی به صراحت از عوامل رافع مسئولیت کیفری محسوب شده است (العوجی، ۱۹۸۸، ص ۲۶۱). اما اگر قرار باشد که عُتّه صرفاً در تخفیف مجازات مؤثر باشد، ضروری است که قانونگذار به‌طور شفاف این موضوع را در قوانین جزایی مشخص کند.

– حالت مسئولیت کیفری نسبی

با رسیدن به مرحله تمییز، فرد به سطحی از ادراک می‌رسد که توانایی درک ماهیت اعمال خود را دارد و می‌تواند تفاوت میان رفتار صحیح و نادرست را تشخیص دهد. این توانایی به او امکان می‌دهد که مورد تحسین یا تقبیح قرار گیرد و در نتیجه، واکنش‌های کیفری نسبت به رفتار مجرمانه‌اش اعمال شود. چراکه کیفر، ابزاری برای مقابله با اعمال مخالف اوامر و نواهی قانونگذار است و اعمال آن مستلزم آن است که مرتکب، توانایی شناخت گزینه‌های قانونی و غیرقانونی را داشته باشد (نجیب حسنی، ۱۹۹۸، ۶۲۲). با این حال، ورود به این مرحله به معنای رسیدن به بزرگسالی نیست و فاصله‌ای میان تمییز و بلوغ وجود دارد که قانونگذار با مفاهیمی مانند تمییز و بلوغ به آن اشاره کرده است.

در این راستا، یکی از پرسش‌های اساسی که باید بررسی شود، امکان پذیرش مسئولیت نسبی در حقوق کیفری، به‌ویژه از منظر فقهی است. آیات «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق، ۷)، با تفسیر به رفع تکلیف از افراد فاقد استطاعت

(اعتمادی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰)، می‌توانند دلیلی بر پذیرش مسئولیت نسبی تلقی شوند. همچنین، در حدیثی از امام محمد باقر (ع)، که کلینی آن را نقل کرده است، مسئله مسئولیت نسبی به طور صریح مطرح شده است. در این روایت، از امام علیه‌السلام پرسیده می‌شود که آیا پسری که پدرش او را ازدواج داده و با همسرش همبستر شده، در حالی که هنوز ادراک کافی ندارد، مشمول اجرای حدود خواهد شد؟ امام (ع) پاسخ می‌دهند:

"اما الحدود الكامله التي يؤخذ بها الرجال فلا، ولكن يجلد في الحدود كلها على مبلغ سنه، ولا تبطل حدود الله في خلقه ولا تبطل حقوق المسلمين بينهم" (وسائل الشیعه، الباب ۶ من ابواب مقدمات الحدود، الحدیث ۱). براساس این روایت، میان مسئولیت کامل و مسئولیت نسبی تفکیک شده است و فقها نیز بر همین اساس، اجرای حدود را برای صغیر و مجنون جایز ندانسته و تنها در صورت تمییز، اجرای تعزیر را مجاز شمرده‌اند (مامقانی، بی‌تا، ۴۹۶ و ۵۰۲).

در قانون مجازات اسلامی نیز این تمایز به‌وضوح دیده می‌شود. برای نمونه، تبصره‌های ماده ۲۷۲ درباره عاملیت در سرقت حدی و تبصره ۱ ماده ۳۷۵ در خصوص مباشرت طفل غیر ممیز در قتل مستوجب قصاص، میان رفتار ممیزین و غیرممیزین تفکیک قائل شده‌اند. اما پرسش مهم این است که سن تمییز از چه زمانی آغاز می‌شود؟

فقه‌های امامیه، کودک نابالغ را به دو گروه ممیز و غیرممیز تقسیم کرده‌اند و از این رو، تمییز را مرحله‌ای پیش از بلوغ دانسته‌اند. در امور مالی، سن ده سالگی به‌عنوان مرز تحقق تمییز مطرح شده است. محقق حلی پس از بیان شرط بلوغ برای متعاقدين، تصریح می‌کند: «فلا یصح بیع الصبی و لا شراء و لو اذن له الولی و کذا لو بلغ عشاءً عاقلاً» (محقق حلی، ۱۳۷۳، ۸ و ۲۶۷). این بیان نشان می‌دهد که تمییز معادل با عقل در نظر گرفته شده و در ده‌سالگی تحقق می‌یابد. علامه حلی نیز این دیدگاه را پذیرفته و تأکید دارد که عقد کودک حتی در ده‌سالگی معتبر نیست. محقق کرکی نیز این مسئله را مورد اختلاف دانسته اما نظر مخالف را به گروهی اندک نسبت داده است (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ۶۱).

با این حال، برخی از فقها در حوزه عبادات، مرز تمییز را هفت‌سالگی دانسته و آن را به امور مالی نیز تعمیم داده‌اند (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۳۳). این دیدگاه مبتنی بر حدیثی از امام علی (ع) است که در آن آمده است: «یربی الصبی سبعا، و یؤدب سبعا، و یستخدم سبعا» (من لایحضره الفقیه). در حقوق مدنی برخی کشورها، مانند حقوق مصر، سن تمییز هفت سال در نظر گرفته شده است (السنهوری، بی‌تا، ج ۴، ۱۰۹).

بر این اساس، فردی که به مرحله تمیز وارد شده است، نوعی مسئولیت نسبی در برابر اعمال خود دارد، اما این مسئولیت کامل نیست. در نظام حقوقی ایران، شرط تحمل کیفر، رسیدن به بلوغ شرعی است. بنابراین، تمیز به تنهایی موجب تحقق مسئولیت کیفری کامل نمی‌شود، بلکه نوعی تخفیف در مسئولیت کیفری برای افراد ممیز در نظر گرفته شده است.

– حالت مسئولیت تام

رسیدن به مرحله نهایی تکامل عقلانی و ورود به آستانه بزرگسالی، فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که باید به‌طور کامل در برابر جامعه و اعمال خود پاسخگو باشد. این مسئولیت که در حوزه حقوق کیفری با ضمانت اجراهای قانونی همراه است، در ادبیات حقوقی معمولاً با تحقق بلوغ معنا پیدا می‌کند.

بلوغ در لغت به معنای ادراک و رسیدن به مرحله‌ای معین از رشد است که اغلب بر اساس معیارهای عینی سنجیده می‌شود. در قرآن کریم نیز به مفاهیمی همچون بلوغ حلم (نور: ۵۸ و ۵۹) و بلوغ نکاح (انعام: ۱۵۲، اسرا: ۳۴، کهف: ۸۲) اشاره شده است. باین‌حال، فقها غالباً بلوغ حلم را ملاک قرار داده‌اند که بیانگر آمادگی جسمانی فرد برای تولیدمثل است. (مرعشی، الف: ص ۵) از این منظر، بلوغ به‌عنوان مرحله‌ای طبیعی از تکامل انسانی در راستای بقای نسل تلقی می‌شود که در کنار آن، قوه عقل نیز به حد استواری و پختگی می‌رسد. (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۴/۲۶)

بر این اساس، بلوغ را باید یک پدیده طبیعی و خارجی دانست که تحقق آن وابسته به سن مشخصی نیست. سن‌هایی که در متون فقهی و قوانین برای آن تعیین شده‌اند، صرفاً اماره‌ای ظنی محسوب می‌شوند که اعتبارشان قابل نقد و بررسی است. از این‌رو، فقها به‌جای تمرکز صرف بر سن، بر نشانه‌های سه‌گانه بلوغ تأکید بیشتری داشته‌اند. در همین راستا، قانون مدنی مصر نیز میان بلوغ و رشد تمایز قائل شده و سن رشد را ۲۱ سالگی در نظر گرفته است، که نشان‌دهنده تفاوت این دو مفهوم در نظام‌های حقوقی مختلف است. (السنه‌وری، بی‌تا: ۱۰۹)

با این حال، آنچه از دیدگاه فقها و مقررات قانونی برمی‌آید، این است که بلوغ صرفاً یک وضعیت جسمانی نیست، بلکه ترکیبی از رشد جسمانی و عقلانی است و به همین دلیل، نشانه‌های جسمانی بلوغ، اماره‌ای برای رشد مدنی یا دست‌کم ملازم با آن دانسته شده است. از این‌رو، آن سطح از ادراک که با بلوغ همراه است، در تعامل فرد با قواعد کیفری نقشی اساسی خواهد داشت. حال اگر بلوغ را معادل رشد مدنی در نظر بگیریم و سنین ۱۵ و ۹ سال قمری را به‌عنوان اماره‌های تحقق بلوغ بپذیریم، درواقع محدوده مسئولیت کیفری اطفال را نه بر اساس

رشد عقلانی یا سنی آن‌ها، بلکه با توجه به جنسیت آن‌ها تعیین کرده‌ایم. این موضوع، دو پرسش اساسی را به دنبال خواهد داشت: نخست آنکه، اگر مبنای مسئولیت کیفری، ادراک و رشد عقلانی است، آیا می‌توان بلوغ جسمی را از مراحل رشد عقلانی دانست؟ دوم آن که، با توجه به اینکه فقها تمییز را در ده سالگی (بدون تفاوت میان دختر و پسر) محقق می‌دانند، آیا می‌توان پذیرفت که دختری ۹ ساله به رشد مدنی رسیده باشد، درحالی‌که هنوز قدرت تمییز ندارد؟

امام محمد غزالی (۱۹۹۵: ۹۹) در پاسخ به پرسش نخست بر این باور است که بلوغ جسمی به‌تنهایی موجب افزایش عقلانیت نمی‌شود. از این جمله می‌توان نتیجه گرفت که مسئولیت کیفری مبتنی بر ادراک است و بلوغ جسمی به‌تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده رشد عقلانی باشد. چه‌بسا افراد دیوانه، سفیه یا دچار عقب‌ماندگی ذهنی نیز به سن بلوغ برسند، اما این امر تغییری در وضعیت مسئولیت آن‌ها ایجاد نکند. هر چند در روند تکامل عقلانی افراد سالم، بلوغ جسمی معمولاً با مرحله‌ای از رشد عقلانی همراه است، اما این مرحله الزاماً به معنای دستیابی به تمییز نیست.

در این میان، پرسش مهمی که مطرح می‌شود این است که آیا تشخیص سود و زیان (مصلحت) و رسیدن به رشد مدنی از نظر قانونی می‌تواند بر نحوه تعامل فرد با قواعد کیفری تأثیر بگذارد؟ این در حالی است که معاملات، ماهیتی مادی و قابل جبران دارند، اما جرائم کیفری عمدتاً غیرقابل بازگشت هستند. آیا می‌توان برای انجام معاملات مالی، رشد را ضروری دانست، اما در اعمال مجازات‌های سنگین (حتی اعدام) از آن چشم‌پوشی کرد، باینکه می‌دانیم فرد فاقد رشد، درکی از مصلحت خود ندارد و رفتار او برخاسته از آگاهی کامل نیست؟ آیا پذیرش الزام یک قاعده کیفری به‌اندازه الزام به یک قرارداد ساده، دارای اهمیت نیست؟

باوجود استدلال‌های پیش‌گفته، پاسخ قوانین موضوعه به این پرسش‌ها منفی است. قانون‌گذار و به‌تبع آن محاکم کیفری، بلوغ را عمدتاً از منظر جسمانی در نظر گرفته‌اند و به مسئله رشد عقلانی توجهی نکرده‌اند. با این حال، ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری، با واگذاری رسیدگی به کلیه جرائم افراد بالغ زیر ۱۸ سال به دادگاه اطفال و نوجوانان، نشانه‌هایی از توجه قانون‌گذار به مسئله رشد را نمایان ساخته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی اهلیت کیفری در تحقق مسئولیت نقصان یافته نابالغ زناکار، به تحلیل عمیق این مسئله پیچیده در پرتو قوانین و مقررات موجود، آرای قضایی و دیدگاه‌های

متخصصان پرداخت. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که نابالغین به دلیل عدم بلوغ و رشد عقلی کافی، فاقد مسئولیت کیفری کامل در جرایم، از جمله زنا هستند. با این حال، تحت شرایط خاص و با در نظر گرفتن عوامل متعدد، از جمله سن، رشد عقلی و روانی، و شرایط محیطی و خانوادگی، امکان اعمال مسئولیت نقصان یافته در مورد آنها وجود دارد.

بررسی قوانین و مقررات مرتبط، از جمله قانون مجازات اسلامی و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، نشان داد که رویکرد قانونگذار در این زمینه، حمایتی و مبتنی بر مصلحت کودک است. با این وجود، ابهاماتی در نحوه اجرای قوانین و تعیین میزان تخفیف مجازات وجود دارد که می‌تواند منجر به تشتت آرا و اعمال سلیقه‌ای مجازات‌ها شود.

تحلیل آرای قضایی نیز نشان داد که رویه قضایی در این زمینه، متأثر از شرایط خاص هر پرونده و با در نظر گرفتن مصلحت کودک است. با این حال، کمبود تخصص و آموزش کافی در میان برخی از قضات و دست‌اندرکاران نظام قضایی در زمینه حقوق کودک و نحوه برخورد با نابالغین بزهکار، می‌تواند چالش‌هایی را در اجرای عدالت به دنبال داشته باشد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، می‌توان نتایج زیر را به عنوان جمع‌بندی ارائه کرد:

* نابالغین به دلیل عدم بلوغ و رشد عقلی کافی، فاقد مسئولیت کیفری کامل در جرایم، از جمله زنا هستند.

* مسئولیت نقصان یافته، با در نظر گرفتن عوامل متعدد، از جمله سن، رشد عقلی و روانی، و شرایط محیطی و خانوادگی نابالغ، در مورد آنها قابل اعمال است.

* قوانین و مقررات موجود در این زمینه، نیازمند بازنگری و اصلاح به منظور رفع ابهامات و تضمین اجرای عدالت و رعایت حقوق کودک است.

* لزوم افزایش تخصص و آموزش قضات و سایر دست‌اندرکاران نظام قضایی در زمینه حقوق کودک و نحوه برخورد با نابالغین بزهکار ضروری است.

پیامدهای این تحقیق را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

* برای قانونگذاران: لزوم اصلاح قوانین و مقررات به منظور رفع ابهامات و تضمین حقوق کودک.

* برای قضات: لزوم توجه دقیق به شرایط خاص هر نابالغ و رعایت مصلحت او در تصمیم‌گیری‌ها.

* برای جامعه: لزوم افزایش آگاهی در مورد حقوق کودک و پیشگیری از سوءاستفاده از آنها.

منابع

قرآن کریم

- ابوحیب، سعدی، (۱۹۹۳)، القاموس الفقہی، دمشق، دارالفکر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ سیام، تهران، انتشارات گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۲)، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، مؤسسہ آل البیت لاحیاء التراث، قم.
- رحمان پور، ابوطالب، (۱۳۹۲)، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دانشگاه امام حسین.
- السنهوری، عبد الرزاق، (بی تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.
- شهید ثانی، (۱۳۸۴)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، الجزء الاول، تصحیح و إعراب مصطفی النصراللهی و ابراهیم المحمدی، قم: مطبعه ثامن الحجج.
- غزالی، محمد بن محمد (ابو حامد)، (۱۹۹۵)، المستصفی من اصول الفقه، دار صادر، بیروت.
- فتح الله، احمد، (۱۴۰۵ق)، معجم الفاظ الفقه الجعفری، بی جا، بی تا.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۸)، عقود معین، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- مامقانی، عبدالله، (بی تا)، مناهج المتقین، چاپ سنگی، بی نا، بی جا.
- محقق حلی، جعفر بن الحسن، (۱۳۷۳)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، انتشارات استقلال، تهران.
- محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسہ آل البیت لاحیاء التراث، قم.
- محقق هرچقانی، علیرضا، (۱۳۹۰)، سن مسئولیت کیفری از منظر جرم شناسی، چاپ اول، نشر دادگستر.
- محمد عوض، (۱۹۹۴)، قانون العقوبات: القسم العام، دار المبعوات الجامعیه، اسکندریه.
- مرعشی شوشتری، محمد حسن، (بی تا)، سبیل الرشاد فی شرح الارشاد: قصاص، دست نویس.
- میرسعیدی، منصور، (۱۳۸۳)، مسئولیت کیفری، نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین، (۱۴۰۱)، حقوق جزای عمومی ۲، چاپ دوم، تهران، نشر دادگستر.
- نجفی، محمدحسن، (۱۳۷۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار الکتب السلامیه، تهران.

نجيب حبنى، محمود، (١٩٩٨)، القانون العقوبات اللبناى (٢ جلد)، منشورات الحلبي الحقوقية، بيروت.